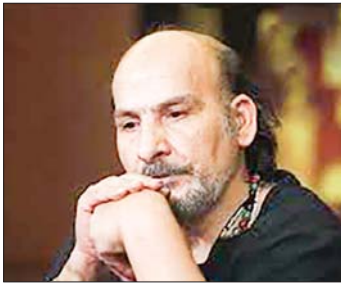


در بوته نقد

محمدرضا داونژاد در بیمارستان



گروه هنر: محمدرضا داونژاد، بازیگر سینما و تلویزیون، در بیمارستان بستری شد. علیرضا داونژاد، کارگردان سینما و برادر او با تأیید این خبر به ایسا گفت: «برادرم را به دلیل عوارضی که در پاهایش وجود دارد و باید پروتز شود زیر نظر دکتر مهدی مقتدایی عمل خواهیم کرد و امیدواریم پس از آن بهبودی کامل حاصل شود». به گفته او برادرش در بخش عمومی بیمارستان محب مهر بستری است. محمدرضا داونژاد در فیلم‌هایی همچون فراری، نیاز، مصائب شیرین، قیچی، ترنج، کلاس هنرپیشگی، ماهوش، دختری در قفس، قدیمگاه و... به ایفای نقش پرداخته است.

کار جدید رضا فیاضی

گروه هنر: مدت‌ها بود از رضا فیاضی، بازیگر سینما و تلویزیون، در قاپ شبکه‌های سیما خبری نبود تا اینکه مهدی سالم، مدیر شبکه امید، از شروع تصویربرداری کار نمایشی «خوش‌برگ» برای فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی خبر داد که رضا فیاضی جزء بازیگران اصلی و مطرح این مجموعه تلویزیونی به شمار می‌رود.

او به تسنیم گفت: «خوش‌ برگ» به تهیه‌کنندگی ایمان ایرانمنش و کارگردانی رامین معقولی بر اساس طرحی از مصطفی رجب‌زاده به زودی وارد مرحله تصویربرداری می‌شود. این‌ روزها مرحله پیش‌تولیدش را می‌گذراند و تیرماه روی آنتن شبکه امید خواهد رفت.

سالم درخصوص ورود شبکه امید به کارهای نمایشی، تصریح کرد: «دغدغه‌های زیادی داریم که در قالب کارهای نمایشی ساخته شوند؛ مثل «هزارویک داستان» که قِلا ساخته شد و امروز فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی و بعدها هم به سراغ دغدغه‌های دیگر خواهیم رفت که برای حوزه نوجوانان کاربرد بسیاری دارد». او افزود: «سریال «خوش‌برگ» مجموعه‌ای ۱۵ دقیقه‌ای است که با حضور بازیگران نوجوانی مانند آیدآ ابراهیمی، امیرحسین صفرعلی و آبتین ضیایی در کنار هنرمندان مطرحی مانند رضا فیاضی، افسانه صدق، الهه فیض و شهیار ضیایی جلوی دوربین می‌روند؛ سریالی که به دنبال اشاعه فرهنگ کتاب‌خوانی و ایجاد علاقه به مطالعه است.

«خوش‌برگ» به اتفاقاتی که در یک محله و رستوران می‌گذرد می‌پردازد؛ رستورانی متفاوت و پر از کتاب که غذای آن دوافع غذای روح است و سعی دارد علاقه به مطالعه، کسب دانش و تجربه را در بین مشتریان خود پرورش دهد.

اطلاعیه صندوق اعتباری هنر درباره تمدید دفترچه‌های بیمه

گروه هنر: «صندوق اعتباری هنر» با هماهنگی سازمان تأمین اجتماعی، از روز شنبه ۲۴ خردادماه، دفترچه بیمه درمانی اعضای این صندوق را تا پایان مرداد امسال تمدید می‌کند.

به گزارش روابط عمومی صندوق اعتباری هنر، متن این اطلاعیه به این شرح است: «۱- ضمن قدردانی از اعضای که به فراخوان‌های قبلی صندوق اعتماد داشته و هیچ اقدامی (اعم از اخذ فیش و یا پرداخت حق بیمه) نکردند، حق بیمه و سرانه درمان فرودتن، اردیبهشت و خرداد آنها از سوی صندوق مستقیما به حساب سازمان تأمین اجتماعی واریز می‌شود.۲- آن دسته از اعضای که مبادرت به دریافت فیش پرداخت از سازمان تأمین اجتماعی کرده اما وجهی بابت سهم بیمه خود (به حساب سازمان) پرداخت نکرده‌اند (این امر باعث شده تا صرفا با همان فیش پرداخت حق بیمه امکان‌پذیر باشد) باید برابر مبلغ درج‌شده در فیش دریافتی (که متناسب با ماه‌های تعیین‌شده از سوی بیمه‌شده متفاوت است) نسبت به پرداخت مستقیم به حساب آن سازمان (در مهلت قانونی) اقدام کنند. مقرر شد تا به استناد اطلاعات دریافتی از سازمان تأمین اجتماعی، صندوق نسبت به استرداد حق بیمه و سرانه درمان سه‌ماهه اول سال به این دسته از اعضا اقدام کند.۳- آن گروه از اعضای که علی‌رغم اطلاع‌رسانی‌های مکرر، مبادرت به پرداخت سهم بیمه خود به حساب سازمان کرده‌اند، باید برابری سهم هیئت مدیره مقرر شد به استناد اطلاعات دریافتی از سازمان تأمین اجتماعی، وجه پرداختی آنها (حق بیمه و سرانه درمان سه ماهه اول سال) در ماه‌های آتی به حساب شبای اعلامی از سوی عضو (که در سامانه عضویت صندوق اعلام و ثبت شده است) و یا از طریق هنر کارت اختصاصی عضو (که به‌زودی برای آنها ارسال خواهد شد) مسترد شود.۴- از آنجایی که پرداخت حق بیمه سهم عضو (توسط صندوق) مختص سه‌ماهه اول سال جاری است لذا از ابتدای تیرماه، دریافت برگ پرداخت حق بیمه و واریز آن به حساب سازمان (توسط بیمه‌شده) به روال عادی برگشته و بیمه‌شده موظف به پرداخت سهم خود در موعد قانونی اعلام‌شده است.

مجمع عمومی فوق‌العاده «خانه سینما» قرار است ۸ تیرماه

در سالن ایوان شمس برگزار شود. پیش از این قرار بود این مجمع ۱۹ اسفندماه ۱۳۹۸ برپا شود که به دلیل شیوع بیماری کرونا و منع برگزاری اجتماعات از سوی ستاد ملی کرونا، برگزاری آن به سال آینده موکول شد. روانبخش صادقی، دبیر هیئت‌مدیره خانه سینما، در گفت‌وگو با «شرق» درباره این مجمع توضیح داد: «درواقع ۸ تیرماه

مجمع عمومی فوق‌العاده برگزار می‌شود، چون در مجمع قبلی به هیئت‌مدیره دوتا مأموریت واگذار شده بود؛ یکی اصلاح اساسنامه خانه و دیگری پیگیری ثبت قانونی صنوف و دریافت شناسه‌های ملی آنها». او در برابر این پرسش که «همواره برخی از مفاد اساسنامه خانه مورد نقد مخالفان و منتقدان بوده، حالا حدود و ثغور این تغییرات و اصلاحات در کجاهاست»، گفت: «خب این تغییرات دارای جزئیات زیادی است که هم شکل و هم محتوا را دربر می‌گیرد. البته این تغییرات و اصلاحات به اطلاع همه صنوف خانه سینما رسیده که تعدادی صنف تاکنون نظرات خود را اعلام کرده‌اند و برخی‌ها هم به زودی نظرات خود را به اطلاع هیئت‌مدیره خواهند رساند. در هر صورت سعی شده تا حتی‌المقدور موانع و کاستی‌ها برطرف شود. البته همه این موارد منوط به نظر مجمع عمومی است که به

سردرگمی در تعریف سینمای بومی – بخش پایانی

امین عنایتی : آنگاه که سینماگر با رویکردی صادقانه دغدغه‌های شخصی‌اش را با تکیه بر فنون سینما و خلاقیت از صافی هویت و فرهنگ زادبوم خویش عبور می‌دهد، فردیت بدیع خود را به جهان سینما اعلام می‌کند، سلیقه مخاطبش را ارتقا (و چه‌بسا هدایت) می‌کند، ایشان را به سفری در یکی از ظرفیت‌های نهفته دنیای پرمروزار هویت و فرهنگ خود می‌برد، برایشان درد دل می‌کند، پرسش ایجاد می‌کند، نقد می‌کند، همدلی مخاطبش (که حتی ممکن است ده‌ها هزار کیلومتر دورتر زندگی کند) را برمی‌انگیزد، تلنگری بر همشهریانش می‌زند و... که حاصل همه اینها احیای هویت، بازسازی، ایجاد هویتی جدید و ارتقای فرهنگ زادبوم خویش و صدور آن به کل جهان است. ازاین‌رو است «اشک سرما»ی عزیزالله حمیدنژاد همان‌قدر عاشقانه، زیبا و البته بومی است که «سینماپارادیزو»ی توراتوره.

۴)اگر مؤثران چنین تعریفی از سینمای بومی داشتند، پس چرا به وضعیت موجود رسیدیم؟

عجالتا فرض می‌کنیم مؤثران عالی بودند و سوزن‌ها که هیچ بلکه تمام جوال‌دوزها را بر خود (فیلم‌سازان) می‌زنیم و البته بی‌انصافی است که نمونه‌ها و است‌های خوب و عالی که از فیلم بومی ساخته و عرضه شده را نادیده بگیریم و ستایش نکنیم. اما عموما در سطح کلان اتفاق دیگری افتاد: داستان از جایی آغاز شد که نسل‌های جدید فیلم‌سازی هم‌زمان با قرارگرفتن در شرایط جدید دیگر حوصله مشاهده، مطالعه، کشف و شعود ... را نداشتند، کل مطالعاتشان در حد کتب تکنیکی، چند فیلم، کتاب و مقداری جوگیری از محیط خلاصه می‌شد (یا یادگیری نصفه و نیمه) و به‌شدت در پی راه میانبری برای رسیدن به قله‌های سینما بودند. در ادامه فیلم‌سازان جوان دو دسته شدند: طیف اول که دست‌پا بست و فیلم داشتند، تاثیراتی آتی که از این مختصر مطالعه و فیلم‌بینی ناقصشان گرفته بودند را با ایده‌های کلی خود از بحران‌های دوره نوجوانی و جوانی مخلوط کردند و آثاری را تولید کردند. دسته دوم کسانی بودند که به اندازه دسته اول روشن‌فکر! نبودند، اما پای مکتب مؤثران نسته بودند و ایده فیلم بومی (با درک ناقصش) را گوهر مقصود یافته و با دوربین راهی بیابان و صحرا و دریا و جنگل و روستا و سیل‌ها، زلزله‌ها و.... شدند و سیل فیلم‌های داستانی، مستندهای گزارشی و مستند داستانی در لوکیشن‌های (بکر

یا قدیمی) غالبا روستایی آفریده شد که طبیعتا به دلیل فقدان بسیاری از ارزش‌ها و خصوصیات سینمای بومی به جای فیلم بومی، مبدل به فیلم شبه‌بومی شدند و به همین ترتیب فیلم‌های نسل نوین سینمای ایران (که همواره آمار فوق‌العاده‌ای در تولید فیلم کوتاه و مستند به جای می‌گذراند) به دبیرخانه جشنواره‌ها سرازیر شد. مؤثران سینما با موقعیت پیش‌بینی‌نشده‌ای مواجه شدند و جز اندکی کار خوب با انبوهی از فیلم‌های کوتاه متوسط و بد را در برابر خود دیدند. به شور نشنستند که در برابر این موج درهم چه کنیم؟! اما به جای آنکه با صدای رسا به هر دو دسته بگویند: ... بیخیان راه نه ان است و نه این...! جانب مصلحت‌اندیشی، روزه‌م پرکردن، «قدر سرمایه‌های خود را بدانیم» و... را در پیش گرفته و به زعم خودشان با اندکی توجه به ساختار و تکنیک، فیلم‌ها را بد (شبه‌بومی‌ها) به ساختار و تکنیک، مستند کردند و استدلال کردند بالاخره این فیلم‌ها شبه‌بومی حداقل چند تا تصویر ایرانی از سی‌وسه پل و ماهیگیری و شالیزارهای شمال و تخیل و شاه‌چراغ و... را در خود دارد! ولی این فیلم روشن‌فکری‌ها را چطور توجیه کنیم؟! بنابراین بهتر است خودمان را به ددرس‌نیزداخته و راه آسان را انتخاب کنیم:

راه آسان این بود که هر فیلم بد شبه‌بومی که دیگر بومی‌اش خوانده بودند را بر هر فیلم متوسط شخصی ترجیح دادند و نتیجتا شبه‌بومی‌ها به پرپیچ‌وخم این‌گونه سخن گفتند) و... گم شد و بومی‌سازان (یا همان شبه‌بومی‌سازان) کم‌کم باورشان شد که مرزهای سینما را درنور دیده‌اند. پس دیگر نه تنها نیازی به فیلم‌دین، کلاس‌رفتن و مطالعه‌کردن را در خود حس نکردند، کفش معروف فیلم‌سازی(۱) را به پا کرده، وقت خود را به دو بخش تدریس! (چه اعتماد به نفسی) و یافتن سرمایه‌گذار برای شاهکارهای بعدی‌شان تقسیم کردند. پس بر اثر سماجت، رابطه، رفاقت، زبان و... به سینمای بلند راه پیدا کردند و سرعت سقوط این سینما را بالا بردند.

به‌ترتیب داستان آسیب‌های این رویکرد در سینمای این مملکت را همین‌جا رها کرده و به تبعات دیگر این خط بزرگ می‌پردازیم.

۶)عواید!فرهنگی وضعیت موجود!

الف) وقتی به شرح فوق فیلم‌سازان به سمت شبه‌بومی‌گرایی می‌روند، آگاهانه یا ناآگاهانه در آثارشان هر منطقه و شهری را به المان‌های عموما بصری (که راحت‌الحلقوم‌تر است) بنا بر سلیقه خودشان خلاصه و آنجا را ایزوله می‌کنند، این تقسیم‌بندی بومی ممکن است براساس

هنر

«خانه سینما»؛ در پیچ‌وخم دریافت شناسه ملی صنوف

فرانک آرتا



تصویب نهایی برسد». صادقی درباره مکان برگزاری مجمع که خارج از فضای خانه است، عنوان کرد: «چون می‌خواستیم فضای بیشتری در اختیار داشته باشیم، ضمن اینکه از نظر قانونی مشکلی از این نظر وجود ندارد».

دبیر هیئت‌مدیره در پاسخ به این سؤال که «تاکنون چند صنف

خانه سینما دارای شناسه ملی شده‌اند، گفت: «از ۳۲ صنف موجود تاکنون ۱۴ صنف دارای شناسه شده‌اند. البته همان‌طور که می‌دانید، روند قانونی آن کمی پیچیده و طولانی است، اما به‌هرحالت باید این مسیر طی می‌شد. خوشبختانه دارد بر تعداد صنف شناسه‌دار هم افزوده می‌شود». او در پایان توضیح داد: «حدودا یک ماه بعد از این مجمع، مجمع عمومی اصلی برای انتخاب هیئت‌مدیره جدید برگزار خواهد شد». با این نگاه در پانزدهمین دوره انتخابات هیئت‌مدیره که ۱۴ صنف کد شناسه ملی گرفته‌اند، می‌توانند رأی دهند و سایر اصناف امکان مشارکت قانونی در این انتخابات را نخواهند داشت. ظاهرا به موجب مصوبه هیئت وزیران، ارائه هرگونه مجوز، تسهیلات، امکانات، عقد قرارداد، قبول شرکت در مناقصه و مزایده، برای تشکیل‌ها، مؤسسات، انجمن‌ها و ... که «فاقد شناسه ملی هستند» ممنوع است. با این نگاه خانه سینما در سال‌های اخیر چاره‌ای نداشته تا صنوف مختلف خود را هر چه سریع‌تر در وزارت کار به ثبت برساند تا بتواند فعالیت خود را به صورت قانونی ادامه دهد. همچنین بر اساس قوانین وزارت کار، هر صنفی که ثبت وزارت کار می‌شود، برای ادامه فعالیت قانونی خود باید کد شناسه ملی داشته باشد تا انتخابات خانه سینما به صورت قانونی برگزار شود.

خانه سینما در پی پاسخ به این سؤال که «تاکنون چند صنف

آن منطقه و قوم بلند می‌شود که حداقلش در جامعه می‌شود تنش، تفرقه، افزایش بی‌اعتمادی و آسیب‌های اجتماعی و امنیتی ...

و دیگر نیازی نیست یادآوری شود که فرهنگ و هویتی که نقد نشود، پویایی و کارآمدی خود را از دست می‌دهد و رفتارها و قضاوت‌های غریبی را از خود بروز می‌دهد. مثلا در چند سال اخیر هرگاه به سفر می‌روم، همه میزبانان صرفا از بنده درباره ریزگردها، گرما، خرما، سیل، مهاجرت، قافلز و گاهی ورزش و مشکلات کارون می‌پرسند!

دوست فیلم‌بین و مرکزنشینی از اینکه جشنواره فیلم فجر در اهواز نیز به صورت هم‌زمان برگزار می‌شود، تعجب می‌کند! و... گویی در خوزستان (که فقط در حوزه صنعت و ثروت بزرگ‌ترین منبع ارتزاق ایرانیان است) هیچ اتفاق مهم دیگری در زمینه‌های علمی، فرهنگی و هنری و اجتماعی و... نمی‌افتد! و این می‌شود درصد کمی از مردم ایران (و چه بسا خوزستان) می‌دانند که بخش ریاضی دانشگاه چمران به دلیل حضور بزرگان ریاضی کشور به‌ویژه پروفسور کریم‌زاده (که استادی برجسته و بین‌المللی است) یکی از قطب‌های ریاضی کشور است!

چندی پیش دوست فیلم‌سازی اهل کیش، طرح فیلمی برای نگارنده ارسال کرد درباره همشهری روحانی‌اش که دغدغه مهدویت دارد و فعالیت‌های جدی را در این زمینه انجام می‌دهد. قبل از هر چیز، از این طرح تعجب کردم و این طرح را سوررئال و تجربی پنداشتم (که خطا بود!) دلیل این آشفگی اشتباهی بنده، این بود که رسانه‌ها به‌ویژه فیلم‌های شبه‌بومی در مغزم فرو کرده‌اند که مرکز دین و روحانیت قم و چند شهر مرکزی است و کیش جزیره‌ای تجاری، توریستی و بین‌المللی با اجناس و قیمت‌های گران و... بومیانی که در گوشه‌های زندگی می‌کنند (نسبت بومیان با وضعیت مدرن چه بوده و چه شده، هم اصلا طرح نیست و شاهکار کشتی یونانی(۲) نیز بیهوده بزرگ است) و خلاصه کیش را با دین چه کاری؟! و نمونه‌های بسیار دیگر از این دست... به‌هرحال توصیه می‌کنم در مکالمات خود با هم‌وطنان خارج از استان و نیز مکالمات دو ایرانی غیرهمشهری، به دیالوگ‌های طرفین در برابر زادبوم طرف مقابل، از این زاویه توجه کنید.

۷)اواخر

بی‌شک نگارنده مدعی نیست که ریشه همه مشکلات فرهنگی در اقوام گوناگون کشور، ترویج شبه بومی‌گرایی در سینما و تلویزیون است؛ اما نمی‌توان نقش این رویکرد اشتباه را در آسیب‌های فرهنگی جامعه ایرانی نادیده گرفت. اجرای درست و صحیح سیاست حمایت سینمای بومی (یا حتی هنر بومی) جدای از ایجاد زمینه برای خلق آثار ماندگار هنری و سینمایی، همان‌قدر به پویایی و رشد فرهنگی و احیا و تقویت فرهنگ و هویت بومی می‌افزاید که اجرای ناقص آن تیشه‌ای بر درخت نیمه‌جان فرهنگ این مرزوبوم است.

۸)پس از مؤخره!

و صد البته وقتی کمی از مسیر درست را پیمودیم، اندکی بیشتر خواندیم و دیدیم، درمی‌یابیم (جز اندک نمونه‌ها) اساسا فیلم خوب، بومی و غریب‌نود ندارد؛ در عین اینکه هم بومی است، هم غریب‌بومی!

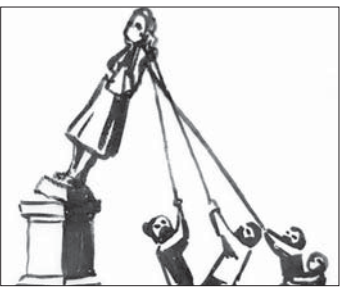
پی‌نوشت:

۱- نصیحت یکی از بزرگان سینما به هنرجویان، برای رسیدن به موفقیت در سینما، باید کفش کتابی به پا کنید.

۲- اپیزود کشتی یونانی ساخته ناصر تقوایی از فیلم قصبه‌های کیش

زیر درختان زیتون

پیشنهاد «بنکسی» برای حفظ مجسمه سرنگون‌شده تاجر برده



گروه هنر: «بنکسی» هنرمند ناشناس بریتانیایی پیشنهاد داد مجسمه سرنگون‌شده «ادوارد کالستون» را به روشی دیگر سر جای خود قرار دهند. هنرمند که خودش اهل شهر بریستول در جنوب غربی انگلستان است در صفحه اجتماعی خود در واکنش به پایین‌کشیدن مجسمه «ادوارد کالستون» تاجر برده قرن ۱۶ میلادی از یکی از میدان‌های شهر بریستول در جریان اعتراضات اخیر به کشته‌شدن «جورج فلوید» و همچنین تبعیض نژادی علیه سیاه‌پوستان، نوشت: «با پایه خالی مجسمه در میانه شهر بریستول چه‌کار می‌توانیم بکنیم؟ ایده‌ای دارم که هم به نفع کسانی است که دشان برای مجسمه کالستون تنگ می‌شود و هم کسانی که چنین احساسی ندارند. ما مجسمه سرنگون‌شده او را که در رودخانه انداخته شده بیرون می‌آوریم و سر جایش قرار می‌دهیم. دور گردن او کابل می‌اندازیم و سفارش ساخت چند مجسمه برنزی از معترضان را می‌دهیم که در حال پایین‌کشیدن او هستند، همه خوشحال خواهند بود و این مجسمه یادآور یک روز معروف خواهد شد». در ۷ ژوئن سال ۲۰۲۰، تظاهرکنندگان در جریان اعتراضات به کشته‌شدن جورج فلوید در انگلستان، تندیس کالستون که ۱۲۵ سال بود در خیابانی در بریستول قرار داشت را در اعتراض به تبعیض نژادی علیه سیاه‌پوستان، سرنگون کرده و به رودخانه شهر انداختند. «بنکسی» چند روز پیش نیز در واکنش به کشته‌شدن «جورج فلوید» تصویری از پرچم آمریکا منتشر کرد که در حال سوختن است.

حذف «بر باد رفته» به دلیل مسائل نژادپرستانه

گروه هنر: فیلم معروف و کلاسیک «بر باد رفته» به دلیل ارجاع‌های نژادپرستانه به صورت موقت از سرویس اینترنتی HBO Max حذف شد.

به گزارش هالیوود ریپورتر، هم‌زمان با اعتراض‌های سراسری و ضدنژادپرستانه در سراسر آمریکا، فیلم «بر باد رفته» که از معروف‌ترین فیلم‌های تاریخ سینماست به دلیل ارائه تصویری بحث‌برانگیز از سیاه‌پوستان و نشان‌دادن دیدگاهی مثبت نسبت به برده‌داری از سرویس ویدئو درخواست HBO Max حذف شد.

«جان ردلی» فیلم‌نامه‌نویس فیلم برنده اسکار «۲۰سال بردگی» روز سه‌شنبه در مطلبی که در روزنامه لس‌آنجلس تایمز منتشر کرد از سرویس اینترنتی HBO Max خواست بود فیلم «بر باد رفته» که به سبب مشکلات خاصش حذف کند، چراکه به گفته او، این فیلم از برده‌داری تمجید و از ترس‌های برده‌داری چشم‌پوشی می‌کند. HBO Max اعلام کرد این فیلم با بررسی محتوای تاریخی و محکوم‌کردن نحوه به تصویرکشیدن سیاه‌پوستان و برده‌داری، پس از مدتی دوباره به این سرویس بازخواهد گشت. این کمپانی در بیانیه‌ای اعلام کرد: «فیلم «بر باد رفته» محصولی از آن زمان است و متأسفانه برخی از تعصباتی قبلیه‌ای ن‌نژادی را به تصویر می‌کشد که در آن توصیف‌های نژادپرستانه هم در آن زمان و هم در زمان کنونی اشتباه هستند، بنابراین احساس کردیم نشان‌دادن این فیلم بدون توضیحات و محکوم‌کردن برخی ارجاع‌های نژادپرستانه به نوعی بی‌مسئولیتی خواهد بود. این ارجاع‌ها مطمئنا بر خلف ارزش‌های کمپانی برادران وارنر است، بنابراین این فیلم با برخی توضیحات درباره محتوای تاریخی آن دوباره به سرویس HBO Max بازمی‌گردد اما به همان شکل اصلی آن نمایش داده می‌شود چراکه در غیر این صورت کوبی ادعا می‌کنیم که این تعصباتی نژادی هیچ‌گاه وجود نداشته است. اگر بخواهیم فیلم‌های عادلانه‌تر و فراگیرتری بسازیم در ابتدا باید تاریخ‌مان را بشناسیم و آن را درک کنیم».

فیلم چهارساعته «بر باد رفته» در سال ۱۹۳۹ به کارگردانی «ویکتور فلمینگ» به سینما آمد و «کلارک گیسل» و «ویون لی» ایفای دو نقش اصلی آن را بر عهده داشتند. «سلی ماناوارد»، «اولیویا دی هاولیوند»، «هتی مک‌دنیل» و «هتی هاکارد» اشاره دیگر بازیگران این فیلم هستند. «بر باد رفته» که با احتساب تورم، پرفروش‌ترین فیلم تاریخ سینماست، می‌توان به چهار جایزه اسکار بهترین فیلم، بهترین کارگردان، بهترین نقش اول زن برای «ویون لی» و بهترین نقش مکمل زن برای «هتی هاکارد» اشاره کرد. «هتی مک‌دنیل» اولین بازیگر زن سیاه‌پوستی بود که توانست جایزه اسکار بازیگری کسب کند اما به دلیل جداسازی نژادی در مراسم اعطای جایزه اسکار، ناگزیر بود دور از سایر عوامل فیلم «بر باد رفته» و در عقب سالن مراسم اسکار بنشیند.